

بررسی و دسته‌بندی صفت‌های مفعولی با رویکرد سرنمون رده‌شناختی^۱

میترا حسین‌قلیان^۲

محمد راسخ‌مهند^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در پژوهش حاضر، برای تعریف و دسته‌بندی دقیق انواع صفت‌های مفعولی مشتق و مشتق مرکب، آن‌ها را در چارچوب نظری سرنمون رده‌شناختی که رویکردی همگانی به مقولات زبانی است، مورد بررسی قرار دادیم. در نظریه مورد اشاره، صفات سرنمون و بی‌نشان صفت‌هایی هستند که به طبقه معنایی «ویژگی» تعلق دارند و کنش گزاره‌ای توصیف را انجام می‌دهند. این دسته صفات، بر پایه نشانه‌گذاری ساختاری باید از لحاظ صورت ساده باشند و بدون افزودن وند یا حضور در ساخت پیچیده بیابند و صفت‌هایی که با یک وند اضافه یا ساخت پیچیده به کار روند، نشان‌دار می‌شوند. صفات مفعولی که در این پژوهش مورد بررسی قرار دادیم، به دلیل متعلق بودن به طبقات معنایی غیر از طبقه معنایی «ویژگی» نشان‌دار هستند و از جنبه ساختاری نیز به انواع صفت‌های مفعولی مشتق و مشتق مرکب گروه‌بندی می‌شوند. انواع صفت‌های مفعولی، رفتارهای مختلفی از جهت داشتن کارکرد صفتی، اسمی و یا هر دو از خود نشان می‌دهند. پس از گردآوری انواع

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.32883.1915

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا؛

Email: m.hoseingholian@ltr.basu.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، استاد گروه زبان‌شناسی، هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا؛ rasekh@basu.ac.ir

صفت مفعولی و بررسی کاربرد آن‌ها در پیکره بی‌جن‌خان و جستجوگر گوگل، غیر سرنمون بودن صفت‌های مفعولی را بر اساس دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی یعنی معیار نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری، نشان داده و وضعیت و جایگاه آن‌ها را روی نقشه معنایی مشخص می‌کنیم. افزون بر این، روی نقشه معنایی، نمودارهای بالقوگی رفتاری انواع صفات مفعولی مشتق و مشتق‌مرکب به طور جداگانه ترسیم و انواع دسته‌های صفات مفعولی در این نمودارها جای‌گذاری شدند.

واژه‌های کلیدی: صفت مفعولی، سرنمون رده‌شناختی، نشان‌داری، اجزای کلام، نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری.

۱. مقدمه

در زبان فارسی صفت مفعولی طی فرایند اشتقاق، از «بن ماضی + /-ه/ ساخته می‌شود مانند گرفته، برده، خورده، شسته. از راه ترکیب و اشتقاق، عنصری غیر فعلی (اسم، ضمیر مشترک، صفت، قید) در کنار صفت مفعولی مشتق «بن ماضی + /-ه/ می‌نشیند تا صفت یا اسم جدید بسازد مانند «سفر کرده، خودشیفته، حلال‌زاده، عقب‌مانده». نکته قابل‌بحث این جا است، واژه‌هایی که با نام صفت مفعولی در زبان فارسی ساخته شده‌اند، رفتار یکسانی ندارند و طبقه‌بندی‌های صرفی که برای دسته‌بندی آن‌ها شده‌است، نمی‌توانند این رفتارهای متفاوت را تبیین کنند. برای نمونه واژه‌های «کشته، نوشته، خودشیفته، فرزندمرده» که به عنوان صفت مفعولی مشتق و مشتق‌مرکب در فارسی ساخته شده‌اند، رفتار یکسانی ندارند. برخی از این نمونه‌ها ویژگی‌های رفتاری مقوله اسم را نشان می‌دهند؛ صورت جمع می‌پذیرند، با صفت اشاره به کار می‌روند و در ساخت اضافی نیز استفاده می‌شوند. ولی، از بین ویژگی‌های رفتاری مقوله صفت، نمی‌توانند به شکل تفضیلی و عالی درآیند و قید تأکیدی «بسیار» بپذیرند. این در حالی است که در ساخت صفت توصیفی به همراه واژه «شده» و ساخت صفت گزاره‌ای (مسند) کاربرد دارند؛ مانند «کشته و نوشته» که به صورت‌های «کشته‌ها/ این کشته‌ها/ کشته‌های میدان/ *کشته‌تر، کشته‌ترین/ *بسیار کشته/ سرباز کشته شده/ سرباز کشته شده‌است» به کار می‌رود. با این وجود، برخی دیگر از این نمونه‌ها می‌توانند ویژگی‌های رفتاری صفت و اسم را همزمان داشته باشند، مانند «خودشیفته» که به صورت «خودشیفته/ خودشیفته‌تر، خودشیفته‌ترین/ بسیار خودشیفته/ دختر خودشیفته/ این دختر خودشیفته است./ خودشیفته‌ها/ این خودشیفته‌ها/ خودشیفته کلاس» کاربرد دارد. همچنین، صفت‌های مفعولی مشتق در ساختمان فعل مجهول، نقلی، بعید و التزامی به کار می‌روند. بنابراین قرار دادن صفات مفعولی زبان فارسی در یک طبقه با مشکلاتی روبه‌رو است و برخی تفاوت‌ها را نشان

نمی‌دهد. برای توصیف و دسته‌بندی صفت‌های مفعولی باید رویکردی را در پیش بگیریم که بر یکسان نبودن تمام اعضای یک مقوله تأکید داشته باشد. در همین راستا، برای تعریف و طبقه‌بندی دقیق‌تر انواع صفت مفعولی، رویکرد سرنمون رده‌شناختی^۱ کرافت (Croft, 2001) که رویکردی همگانی به مقولات زبانی است، در این پژوهش به کار گرفته شد.

در این پژوهش، نمونه‌هایی از انواع صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب تعاریف و دسته‌بندی‌های دستورنویسان و زبان‌شناسان فارسی‌زبان از صفت مفعولی گردآوری شده و با توجه به دو معیار نشانه‌گذاری ساختاری^۲ و بالقوگی رفتاری^۳ مورد بررسی قرار گرفتند. تمام نمونه‌های گردآوری شده، با معیارهای رفتاری و صرفی صفت و اسم مورد ارزیابی قرار گرفتند. در نهایت، وضعیت و جایگاه صفت مفعولی، با توجه به دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی کرافت (نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری) در جدول عناصر زبانی کرافت و نقشه معنایی مشخص می‌شود. دسته‌بندی انواع صفت مفعولی مشتق و مشتق مرکب نیز با توجه به رفتارهای صفتی و اسمی که داشتند در نمودارهای بالقوگی رفتاری جای گرفتند.

۲. مرور پیشینه پژوهش‌ها

دستورنویسان زبان فارسی توصیف‌های نه‌چندان متفاوتی از صفت مفعولی ارائه داده‌اند. صفت مفعولی بر آن‌چه فعل بر او واقع شده باشد، دلالت می‌کند، مانند پوشیده، برده. یعنی آن‌چه پوشیدن و بردن بر او واقع شده باشد و علامت آن «ه»، پیش از کسره است که در آخر فعل گذشته درآید، چنان‌چه گوئیم «برده»، «خوانده»، که بر آخر ماضی «برد و خواند» (ه) افزوده‌ایم (Ghareeb et al., 1971, p.53). انوری و گیوی (Anvari & Givi, 2000) صفت مفعولی را صفتی می‌دانند که مفهوم مفعولی دارد؛ یعنی کار بر آن واقع می‌شود. صفت مفعولی را معمولاً با افزودن‌های بیان حرکت در آخر بن ماضی فعل می‌سازند: شنید + ه: شنیده، خواند + ه: خوانده، گرفت + ه: گرفته و نوشته، گفته، داده، آورده، برده، خورده، آشامیده و موارد مشابه. گاهی واژه «شده» را نیز به این ساخت می‌افزایند: خوانده شده، برده شده، دیده شده. اگر صفت مفعولی، با اسم یا صفت یا واژه‌ای دیگر ترکیب شود، گاهی «ه» از پایان آن می‌افتد، مانند دست‌پخت، پشم‌آلود، خاک‌اندود، آدمی‌زاد و موارد مشابه و گاهی نمی‌افتد، همچون آب‌دیده، آب‌رفته، آب‌داده، تاب‌داده، بوگرفته، خشک‌شده، دل‌داده، پسرخوانده، پس‌مانده، پیش‌رفته و موارد مشابه.

¹ typological prototype

² structural coding

³ behavioral potential

در مواردی هم افزون بر «ه»، «د» یا «ت» ی پیش از «ه» نیز می‌افتد: پشم‌آلو، خواب‌آلو، گوشت‌آلو، زجرکش، دست‌باف، پناه‌پرور، نازپرور. (Anvari & Givi, 2000, p.150). صفت مفعولی مرکب اعم از کامل و مرخم از جنبهٔ رابطهٔ نحوی و دستوری که دو جزء آن با هم دارند، گونه‌های مختلفی دارد که از آن جمله است: ۱. همراه اسم یا ضمیری که فاعل صفت است: حکیم‌فرموده، خودکرده، بادآورده. ۲. همراه اسم یا ضمیری که مفعول صفت است: ستم‌دیده، دل‌داده، زجرکشیده، رنج‌کشیده. ۳. همراه اسمی که متمم صفت است: خواب‌آلوده، گل‌اندود، پیش‌ساخته. ۴. همراه قید که صفت، مفهوم فاعلی دارد: دیرآمده، زودرسیده، عقب‌مانده. صفت مفعولی گاهی به صورت گروه وصفی می‌آید: دست‌ازجان‌شسته، از جان‌گذشته، از فرنگ‌برگشته، شیرپاک‌خورده، دردام‌افتاده، دل‌ودین‌باخته (همان، ۱۵۱).

طباطبایی (Tabatabai, 2016) نیز تعریف مشابهی از صفت مفعولی دارد و انواع صفات مفعولی را بیان می‌کند که در زیر به صورت خلاصه جمع‌بندی شده‌است. بخش چهارم یعنی بخش رده‌شناسی و تحلیل انواع صفات مفعولی مشتق و مشتق‌مرکب در زبان فارسی به ترتیب و بر مبنای همین شماره‌گذاری‌ها خواهد بود. مورد ۵ و ۶ مواردی هستند که انوری و گیوی (Anvari & Givi, 2000) در تقسیم‌بندی صفت مفعولی آورده‌اند.

۱. اسم + صفت مفعولی: صفت مفعولی مرکب

۱.۱. از فعل مرکب مشتق شده‌اند: تحصیل کرده

۱-۲ از فعل مرکب مشتق نشده‌اند: زهرآلوده

۱-۲-۱ سازه دوم از فعل گذرا مشتق شده: زبان بسته

۱-۲-۱-۱ اسم اول کنش پذیر است: سرکنده

۱-۲-۱-۲ اسم اول عامل کنش فعل است: سرمازده

۲-۲-۱ سازه دوم از فعل ناگذرا مشتق شده:

رنگ پریده: اسم اول نقش فاعل را دارد: رنگ پریده

۲. اسم + صفت مفعولی: اسم مرکب ← عمدتاً از ترکیب اسم و صفت مفعولی «زاده در معنی فرزند» و «خوانده» ساخته می‌شوند که در زیرساخت یک گروه نحوی است شامل مضاف و مضاف الیه: امیرزاده، پسر خوانده

۳. صفت + صفت مفعولی: صفت مفعولی مرکب

۱-۳ از عبارت فعلی یا افعال مرکب مشتق شده‌اند: پاک شده

۲-۳ میان جزء اول و جزء دوم رابطه قید و صفت برقرار است: حلال زاده

۴. ضمیر مشترک + صفت مفعولی: صفت مفعولی مرکب

۱-۴ ضمیر مشترک متمم صفت مفعولی است: خودشسته

۲-۴ ضمیر مشترک مفعول جمله زیرساختی است: خودباخته

۳-۴ ضمیر مشترک هم‌زمان نقش فاعل و مفعول را ایفا می‌کند: خودساخته

۴-۴ ضمیر مشترک نقش فاعل را ایفا می‌کند: خودخواسته

۵. قید + صفت مفعولی: صفت مفعولی مشتق مرکب: عقب مانده

۶. صفات مفعولی به صورت گروه وصفی: از جان گذشته

شکل ۱: دسته‌بندی انواع صفت مفعولی

در پژوهش‌های انجام شده صفات مفعولی، دست‌نویسان به دلیل داشتن دیدگاه سنتی در بحث مقوله‌بندی، معیارهای رفتاری متفاوت صفات مفعولی را نادیده گرفته و دسته‌بندی دقیق و قطعی برای تمایز آن‌ها در چارچوب مشخصی ارائه نکرده‌اند؛ برای نمونه، واژه‌هایی با برخورداری از شرایط و ویژگی‌های صرفی مشخصی در مقوله مشخصی مثل صفت یا اسم قرار می‌گیرند. این در حالی است که در رویکرد سرنمون رده‌شناختی، انواع صفات مفعولی که از یک‌دستی برخوردار نیستند با توجه به دو معیار نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری بررسی می‌شوند و تفاوت‌های آن‌ها در نزدیک و دور بودن به صفت و اسم تبیین می‌گردد. در واقع دیدگاه مورد

نظر، دیدگاهی مرزبندی شده و قطعی به مقولات نیست، و به طبقه‌بندی طیفی و سرنمونی می‌پردازد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

طبقه‌بندی یا مقوله‌بندی اجزای کلام از قدیمی‌ترین بحث‌ها در مبحث‌های زبان‌شناختی است. برخی نظریه‌ها مانند دیدگاه ارسطویی، مقولات را کاملاً جداگانه و دارای مرزهای قطعی و مشخص می‌پندارند. این دیدگاه، دیدگاه سنتی به طبقه‌بندی است. مقوله‌بندی در دیدگاه صورت‌گرا نیز تابع دیدگاه ارسطویی است و آن‌ها نیز مقولات زبانی را مفاهیمی مطلق و دارای مرز مشخص می‌دانند. هر چند فیلسوفی مانند لودویک ویتگنشتاین (Wittgenstein, 1958)، در بحث طبقه‌بندی از اصطلاح گنگ بودن بهره می‌گیرد. ویتگنشتاین در بحث جالب خود در مورد بازی، به این نتیجه می‌رسد که هیچ ویژگی یکسانی را نمی‌توان یافت که در تمام بازی‌ها مشترک باشد. با این وجود، ما قادر به درک طبقه‌ای به نام «بازی» هستیم. به باور وی، دسته‌بندی‌های گوناگون بر اساس شباهت‌های خانوادگی درک می‌شوند (Wittgenstein, 1958, p. 41). دیدگاه ویتگنشتاین درباره مقوله‌بندی سبب رسیدن به نظریه «سرنمون» در روان‌شناسی و علوم شناختی شد. زبان‌شناسان نقش‌گرا مانند گیون (Givon, 2001)، هاپر و تامسون (Hopper & Thompson, 1984)، کامری (Comrie, 1989) کرافت (Croft, 2000) و بسیاری دیگر، با بهره‌گیری از دیدگاه سرنمون، تحلیل خود را بر پیوستاری بودن مقوله‌های زبانی استوار کردند. کرافت (Croft, 1991) یکی از موزترین بحث‌ها را در مورد دیدگاه سرنمونی در مقولات واژگانی ارائه کرده است. وی برای داشتن نظریه‌ای همگانی در مورد اجزای کلام، ساختارهای لازم در رویکرد نقشی - رده‌شناختی را شامل سه نوع می‌داند: ارجاع، توصیف و اسناد. در واقع، به نظر وی زبان‌ها سه مقوله اصلی دارند، و آن سه مقوله برای انجام این سه عمل به کار می‌رود. سایر مقوله‌ها فرعی هستند. به این ترتیب ساخت‌هایی که ارجاع می‌دهند، توصیف می‌کنند یا اسناد می‌دهند، در واقع کنش‌های گزاره‌ای را نشانه‌گذاری می‌کنند و بر پایه این نظریه واژه‌هایی که می‌توانند جایگاه‌های ارجاع، توصیف و اسناد را پر کنند، قابل دسته‌بندی به طبقات معنایی هستند و سرنمون‌های رده‌شناختی ویژه‌ای در هر کدام از این نقش‌ها با نام‌های شیء^۱، ویژگی^۲ و کنش^۳ وجود دارد (Croft, 2001, p. 88). به بیان دیگر، هر یک از ساخت‌های کنش گزاره‌ای

¹ object

² property

³ action

ارجاع، توصیف و اسناد می‌تواند با طبقات معنایی شیء، ویژگی و کنش مرتبط شود و از یافته‌های به‌دست آمده از این ارتباط می‌توان به عنوان معیاری برای تشخیص اجزاء کلام بی‌نشان و سرنمون از اجزاء کلام نشان‌دار و غیر سرنمون بهره گرفت. کرافت با تلفیق طبقه‌بندی معنایی (شیء، ویژگی و کنش) و عناصر لازم در ساخت گزاره‌ای (ارجاع، توصیف و اسناد)؛ به سرنمون‌های رده‌شناختی دست می‌یابد. اما این سه طبقه معنایی را چگونه می‌توان تعریف کرد؟ کرافت (Croft, 1991) برای تعریف آن‌ها از چهار معیار معنایی ارتباط‌پذیری^۱، ایستایی^۲، گذرایی^۳ و درجه‌پذیری^۴ برای کنش‌های گزاره‌ای استفاده می‌کند و مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون را این‌گونه بیان می‌کند:

جدول ۱: مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون (Croft, 1991).

درجه‌پذیری	گذرایی	ایستایی	ارتباط‌پذیری	
درجه‌ناپذیر	دائمی	ایستا	غیرمرتبط	شیء
درجه‌پذیر	دائمی	ایستا	مرتبط	ویژگی
درجه‌ناپذیر	گذرا	فرآیند	مرتبط	کنش

کنش‌ها و ویژگی‌ها هر دو ارتباط‌پذیر هستند. برای نمونه، کنش «رفتن» حتماً با یک «رونده» ارتباط دارد و یا «چاق» ویژگی یک شخص است؛ اما خود اشیاء و اشخاص نیازمند مرتبط بودن نیستند، مانند «پسر». از سویی اشیاء و ویژگی‌ها دارای ثبات هستند و یک وضعیت ایستا را نشان می‌دهند، ولی کنش‌ها به فرایندهایی اشاره می‌کنند که قابلیت انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر دارند. به همین سبب، کنش‌ها گذرا هستند، ولی اشیاء و ویژگی‌ها پایدار هستند. در نهایت ویژگی‌ها درجه‌پذیر هستند اما اشیاء و کنش‌ها درجه‌پذیر نیستند. کرافت (Croft, 2001) سعی کرده‌است برای مقایسه طبقات واژگانی در زبان‌های مختلف، این ویژگی‌های معنایی را ثابت نگه دارد، تا معیاری مشخص برای مقایسه آن‌ها در اختیار داشته باشد. او (Croft, 2001, p.88) با تلفیق طبقه‌بندی معنایی (شیء، ویژگی و کنش) و عناصر لازم در ساخت گزاره‌ای (ارجاع، توصیف و اسناد) سرنمون‌های رده‌شناختی برای هر یک از اجزای کلام اصلی را در قالب جدولی برای زبان انگلیسی ارائه می‌دهد.

¹ relationality

² stativity

³ transitoriness

⁴ gradability

جدول ۲: ترکیبات نشان‌دار و بی‌نشان اجزای کلام (Croft, 2001)

اسناد	توصیف	ارجاع	
اسم‌های گزاره‌ای ^۴ ، فعل‌های ربطی	حالت اضافی (ملکی) ^۱ ، صفت‌سازی‌ها ^۲ ، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای اسمی ^۳	اسم‌های بی‌نشان	شیء
صفات گزاره‌ای ^۵ ، فعل‌های ربطی	صفات بی‌نشان	اسم‌های مشتق از صفت ^۶	ویژگی
فعل‌های بی‌نشان	گروه وصفی ^۷ ، بندهای موصولی	اسم‌های کنشی ^۸ ، متمم‌ها ^۹ ، مصدر، اسم مصدر ^۹	کنش

بر مبنای این جدول، هر گاه زبانی بخواهد موردی نشان‌دار را نشان دهد، از رمز‌گذاری ساختاری استفاده می‌کند. برای نمونه واژه‌های «تهران» و «کتاب» اسم هستند و تا هنگامی که برای ارجاع به اشیا به کار می‌روند (یعنی در حالت بی‌نشان) نیاز به تکواژ اضافی ندارند ولی اگر این دو واژه برای توصیف اشیا استفاده شوند، باید تکواژ صفت‌ساز «-ی» را بیافزاییم تا بتوانیم توصیف کنیم؛ مانند «لهجۀ تهرانی» و «تلفظ کتابی». یا برای اسناد بر اشیا، لازم است با فعل ربطی بیاوریم؛ مانند «احمد تهرانی است» و «بهترین دوست کتاب است» (Rasekh-Mahand, 2017, p. 311). به عنوان نمونه دیگر، افعال وقتی برای اسناد اعمال (یعنی حالت بی‌نشان) به کار می‌روند، نشانه ساختاری خاصی ندارند؛ مانند «احمد رفت». اما اگر بخواهیم از آن برای توصیف عملی استفاده کنیم، باید به صورت بند موصولی به کارشان ببریم، مانند «درختی که افتاد»، که در آن بند موصولی «که افتاد»، اسم را توصیف می‌کند. اگر بخواهیم به عملی ارجاع دهیم، باید فعل را به صورت مصدر در بیاوریم، مانند «رفتن علی» یا «افتادن درخت». صفت‌های بی‌نشان صفت‌هایی هستند که به طبقه معنایی «ویژگی» تعلق دارند و کنش گزاره‌ای «توصیف» را انجام می‌دهند، مانند «بزرگ» در «پسر بزرگ علی آمد» که در این جا «بزرگ» به ویژگی «پسر» اشاره دارد و در عمل

¹ genitive

² adjectivizations

³ prepositional nominals

⁴ predicate nominals

⁵ de-adjectival nouns

⁶ predicate adjectives

⁷ action nominals

⁸ complements

⁹ gerunds

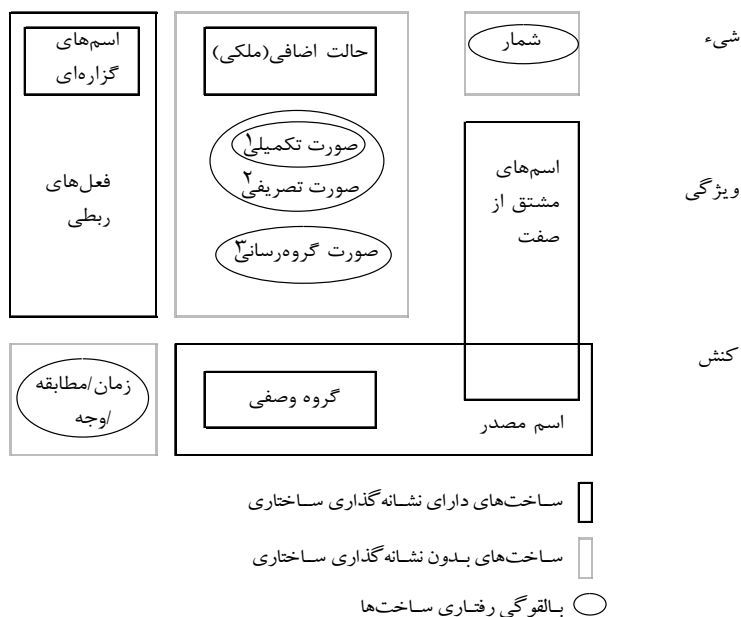
¹⁰ participles

گزاره‌ای نقش توصیف «احمد» را بر عهده دارد. این صفت از جنبه رمزگذاری ساختاری بی‌نشان است چون به تنهایی و بدون وند به کار می‌رود. صفتی که به ویژگی اشاره نداشته باشد نشان‌دار است. برای نمونه، صفتی که در جهان خارج به ویژگی اسناد کند باید با فعل ربطی به کار رود؛ مانند بند «علی عاقل است». یا اگر به چیزی ارجاع دهد، باید نشانه بگیرد مانند «خوبی» و «بزرگی» که اسم‌های مشتق از صفت هستند. یا کاربرد آن‌ها به صورت بند موصولی در جمله «بچه‌ای که بوسیدی برادرزاده من است»، یا صفت مفعولی، مانند «پخته»، دیگر مفهوم ویژگی را نمی‌رساند، بلکه نوعی عمل را نشان می‌دهد و از این رو وقتی به عنوان صفت به کار می‌روند باید نشان‌دار شوند و وند بگیرند یا با ساختی پیچیده مانند بند همراه شوند. از سوی دیگر اگر از اشیا برای توصیف استفاده شود، باید نشان‌دار شود. برای نمونه، در ترکیب «شکلات سنگی» صفت، اسم خود را در رابطه با شیء دیگری یعنی سنگ توصیف می‌کند و از این رو نشان‌دار است اما در ترکیب «آسمان زیبا» صفت موصوف خود را در پیوند با چیز دیگری توصیف نمی‌کند، بلکه فقط ویژگی آن را بیان می‌کند. بنابراین، هر زمان از وضعیت بی‌نشان مقولات اصلی دور می‌شویم، نیازمند استفاده از نشانه‌گذاری ساختاری هستیم (Rasekh-Mahand, 2017, p. 311-312).

معیار نشان‌داری رده‌شناختی دیگر برای تعیین مقوله بی‌نشان یا سرنمون، معیار رفتاری^۱ است. بر پایه این معیار، مقوله بی‌نشان باید ویژگی‌های تصریفی بیشتر یا مساوی با دیگر مقوله‌های هم‌نوع خود نشان دهد. در بعضی زبان‌ها صفت می‌تواند مطابقه را در شمار، جنس و حالت نشان دهد اما در فارسی صفت این موارد را نشان نمی‌دهد. هر چند می‌توان بر مبنای مدرج بودن، تفاوت بین صفت‌های فارسی را بررسی کرد و معیار رفتاری را به دست داد. بر پایه معیار درجه‌پذیری، صفات ساده می‌توانند مدرج باشند (مانند «بزرگ/بزرگ‌تر»، «بد/بدتر»، «پسر/پیرتر»). صفات فاعلی در مواردی که به وند «-ا» ختم شوند درجه‌پذیر هستند (مانند «کوشا/کوشاتر/کوشاترین»)، اما در بقیه موارد با اضافه شدن وندهای «-نده»، «گیرنده»، «-ان»، «لرزان»، «-ار»، «خریدار»، «-گر»، «دادگر»، «-کار»، «طلبکار» ساخته می‌شود، درجه‌پذیر نیستند و برای نمونه نمی‌توان گفت «گیرنده‌تر». در مورد صفات مفعولی به نظر می‌رسد درجه‌پذیر نیستند مانند «هوچ پخته‌تر»، «اموال دزدیده‌تر»، «آب آشامیده‌تر» (Rasekh-Mahand, 2017, p. 315).

کرافت (Croft, 2003)، نقشه معنایی ساخت‌های اجزای کلام در زبان انگلیسی را که دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی یعنی نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری را نشان می‌دهد، ارائه داده‌است:

¹ behavioral potential



شکل ۲: نقشه معنایی اجزای کلام زبان انگلیسی (Croft, 2003)

با توجه به این نقشه معنایی، چهار گوش‌های نقطه‌چین توزیع عناصر زبانی را در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که برای ساخت‌های گزاره‌ای ارجاع، توصیف و اسناد نشانه‌گذاری ساختاری ندارند. یعنی ساده و بدون وند هستند. چهار گوش‌های تیره عناصر زبانی را نشان می‌دهند که برای ساخت‌های گزاره‌ای نشانه‌گذاری ساختاری دارند و با گرفتن وند نشان‌دار هستند. با توجه به این نقشه معنایی، ساخت‌های با ترکیب «ویژگی، توصیف» فقط ساخت‌های بی‌نشان در زبان انگلیسی نیستند. بلکه ساخت‌های «شیء، توصیف» نیز عناصر بی‌نشان هستند. از این رو، این ساخت‌ها همگی درون یک چهار گوش نقطه‌چین قرار می‌گیرند. بالقوگی رفتاری عناصر زبانی هم درون بیضی‌ها نشان داده شده‌اند. با توجه به این نقشه معنایی، عناصری که در زبان انگلیسی بالقوگی رفتاری از خود نشان می‌دهند به نقاطی محدود شده‌است که عناصر بی‌نشان و سرنمون هستند. بنابراین، طبق نظریه سرنمون رده‌شناختی عناصر زبانی سرنمون که به لحاظ معیار نشانه‌گذاری ساختاری ساده و بی‌نشان هستند، با توجه به بالقوگی رفتاری ویژگی‌های تصریفی بیشتری دارند. در بخش پسین، انواع صفت مفعولی مشتق و مشتق مرکب زبان فارسی با توجه به معیار

¹ suppletive forms; good/better/best

² inflectional forms; tall/taller/tallest

³ periphrastic forms; loquacious/ more loquacious/ most loquacious (Croft, 2003)

نشانه‌گذاری ساختاری و معیار بالقوگی رفتاری که در حمایت از سرنمون‌های رده‌شناختی کرافت استفاده می‌شود، بررسی خواهند شد. در نهایت جایگاه و وضعیت آن‌ها با توجه به این دو معیار، بر روی نقشه معنایی اجزای کلام مشخص می‌شود. همان‌گونه که در بخش مقدمه اشاره شد، بسیاری از انواع صفت‌های مفعولی علاوه بر کاربرد صفتی، ویژگی‌های صرفی مقوله اسم را نیز می‌گیرند یعنی می‌توانند به جای موصوف خود به کار روند. با این وجود، در این بخش با بررسی جداگانه انواع صفت مفعولی مشتق و مشتق مرکب در چارچوب نظری سرنمون رده‌شناختی، برآینم تا وضعیت آن‌ها را روی نقشه معنایی اجزای کلام با توجه به دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی مشخص کنیم. سپس دسته‌بندی انواع صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب با توجه به اینکه کدام دسته‌ها کاربرد صفتی دارند یا اسمی و یا هر دو، که در واقع نشان‌دهنده بالقوگی رفتاری آن‌هاست، در نمودارهای بالقوگی رفتاری مشخص می‌شود.

۴. رده‌شناسی انواع صفت مفعولی در زبان فارسی

در چارچوب نظری کرافت، صفت سرنمون صفتی است که در عمل گزاره‌ای نقش توصیف را بر عهده دارد و به ویژگی اشاره دارد و نه بیانگر شیء است و نه بیانگر کنش. از دیدگاه ساخت‌واژی و رمزگذاری ساختاری نیز این صفات بی‌نشان هستند چون به تنهایی و بدون وند به کار می‌روند. بنابراین صفاتی مانند «خوب، بد، زشت، زیرک، لاغر، چاق، کوتاه، بلند، دراز، شجاع، گرم، سرد، نرم، نازک، دور، سبک، نو، صاف، تلخ، زبر، سمج، روشن، وسیع، خشک، قاطع، استوار و موارد مشابه» صفات سرنمون هستند؛ به بیان دیگر صفت سرنمون «شجاع» در عبارت «دختر شجاع» ویژگی دختر را از نظر ارزش و یا صفت «پیر» در عبارت «مادر پیر» ویژگی مادر را از نظر سن نشان می‌دهد و در عین حال اسم‌های قبل خود را توصیف می‌کنند.

تمام صفات مفعولی مشتق مانند «گرفته، داده، خورده، برده، آشامیده و موارد مشابه» از جنبه معنایی به عملی در جهان خارج اشاره دارند و از بن‌های ماضی «گرفت، داد، خورد، برد، آشامید و مواردی از این قبیل» که بیانگر کنش هستند، برای نقش توصیف‌کنندگی استفاده شده‌است. از این رو، از نظر ساختاری، با اضافه شدن پسوند «ه» به بن فعل ماضی ساخته می‌شوند و برخلاف صفات سرنمون فارسی، ساده و بدون وند نیستند و در واقع نشانه‌گذاری ساختاری دارند. صفات مفعولی مشتق مرکب نیز از جنبه طبقه معنایی در مورد عملی در جهان خارج است. برای نمونه، صفت مفعولی مشتق مرکب «ستم‌دیده» از عمل ستم دیدن که بیانگر کنش است و در مورد عملی در جهان خارج است، برای نقش توصیف کردن استفاده شده‌است. از این رو از طریق ترکیب و اشتقاق، عنصری غیر فعلی (اسم، ضمیر مشترک، صفت، قید) در کنار صفت مفعولی مشتق (بن

ماضی +ه) می‌نشیند تا صفت یا اسم جدید بسازد. صفات مفعولی مشتق مرکب نیز برخلاف صفات سرنمون فارسی، ساده و بدون وند نیستند. بنابراین طبق معیار نشانه‌گذاری ساختاری، صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب صفات غیر سرنمون هستند و مؤلفه‌های سرنمونی آن‌ها «کنش، توصیف» است. اکنون به بررسی بالقوگی رفتاری آن‌ها می‌پردازیم.

معیارهای رفتاری صفات سرنمون و بی‌نشان در زبان فارسی از این قرارند: می‌توانند به شکل تفضیلی و عالی در آیند. به این معنا که مدرج باشند (بزرگ/ بزرگ‌تر/ بزرگ‌ترین)، با تشدید‌گرها مانند «بسیار» توصیف شوند (بسیار بزرگ) و در دو نوع ساخت متفاوت توصیفی (اتاق بزرگ) و گزاره‌ای (اتاق بزرگ است) کاربرد دارند. از سویی اسم‌های بی‌نشان در فارسی می‌توانند با «ها» و «ان» جمع بسته شوند (مرد/ مردها/ مردان)، همراه با صفت اشاره بیابند (این مرد)، همراه با نقش‌نمای اضافه به کار روند (مرد همسایه). همچنین اسم می‌تواند در نقش‌های فاعلی، مفعولی، متمم حرف اضافه‌ای، مسند و منادا ظاهر شود (Karimi Doostan, 2007).

اکنون به بررسی نمونه‌های گردآوری شده با توجه به معیار بالقوگی رفتاری که از معیارهای سرنمون رده‌شناختی است، می‌پردازیم. از بین نمونه‌های ارائه شده هر گروه، بالقوگی رفتاری انواع صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب بررسی شده است. یک نمونه از هر گروه با همه معیارهای رفتاری صفت و اسم ارزیابی شده است تا کاربرد صفتی و یا اسمی آن مشخص شود و سایر نمونه‌های آن گروه نیز همان رفتار را خواهند داشت و یکسان عمل می‌کنند. برای اطمینان از کاربرد صفتی یا اسمی نمونه‌ها، آن‌ها را در پیکره بی‌جن خان (Bijankhan, 2007) و پیکره‌های متنوع جستجوگر گوگل^۱ نیز مورد سنجش قرار دادیم. با توجه به اینکه هر نوع صفت مفعولی ریزطبقه‌های گوناگونی دارد، دیگر صفات مفعولی در زبان فارسی که در داده‌های این پژوهش وجود ندارد، می‌تواند در یکی از این ریزطبقه‌ها جای بگیرد. در نهایت، جایگاه و وضعیت انواع صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب در جدول اجزای کلام کرافت و نقشه‌های معنایی نمایش داده می‌شود. دسته‌بندی‌های جدید صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب نیز در نمودارهای بالقوگی رفتاری به طور جداگانه نمایش داده می‌شود.

۴. ۱. صفات مفعولی مشتق با ساخت بن ماضی + «-ه»

برخی از این صفات می‌توانند ویژگی‌های صرفی مقوله اسم، صفت و یا هر دو را بگیرند. همه صفات مفعولی مشتق می‌توانند در ساختمان فعل نیز به کار روند. صفات مفعولی مشتق چند نوع

¹ www.google.com

هستند:

۴.۱.۱. دسته اول همه ویژگی‌های صرفی مقوله صفت و اسم را می‌گیرند و یا در ساختمان فعل مجهول، ماضی بعید، التزامی و نقلی به کار می‌روند مانند: سوخته، پخته، شکسته. کاربرد این صفات مفعولی در پیکره بی‌جن خان به صورت صفت و یا فعل بوده است. با این حال در بافت گفتمان می‌توانیم جمله‌هایی در زبان فارسی داشته باشیم که این نوع صفات مفعولی مشتق به جای موصوف خود به کار روند و با ویژگی‌های صرفی اسم ظاهر شوند مانند:

۱. الف) معیارهای صفتی: سوخته / سوخته‌تر، سوخته‌ترین شهر / بسیار سوخته / شهر سوخته (Bijankhan, 2007) / این شهر سوخته است.

ب) معیارهای اسمی: سوخته‌ها / این سوخته‌ها (در بافت گفتمان) / سوخته‌های قابلمه رو جدا کنید.

پ) کاربرد فعلی: من مهره سوخته‌ام.

۴.۱.۲. دسته دوم از صفات مفعولی مشتق مانند «کشته، خوانده، نوشته، گفته، شنیده، داده، دیده و موارد مشابه» همه معیارهای رفتاری اسم را می‌گیرند. همان‌گونه که گفته شد در ساختمان فعل مجهول، ماضی بعید، التزامی و نقلی نیز به کار می‌روند. هر چند از میان ویژگی‌های صرفی صفات، فقط به صورت صفت توصیفی کاربرد دارند. مدرج نمی‌شوند و به صورت صفت گزاره‌ای نیز کاربرد ندارند. برای نمونه، صفت مفعولی «گفته» فقط به صورت صفت توصیفی کاربرد دارد «سخنان گفته را دوباره گفتم» در صورتی که به صورت صفت گزاره‌ای کاربرد ندارد «*این سخنان گفته است» و کاربرد صحیح این صفت مفعولی به صورت «این سخنان گفته شده است» است که در این جمله «گفته شده است» دیگر صفت گزاره‌ای (مسند) نیست بلکه فعل مجهول است. این نوع صفات مفعولی امروزه در حالت صفت توصیفی با واژه «شده» همراه می‌شوند. با این وجود، در اشعار قدیم فارسی نمونه‌های گوناگونی وجود دارد که در حالت صفت توصیفی بدون واژه «شده» کاربرد داشته است. بنابراین این نوع صفات مفعولی بدون «شده» در بافت‌های ادبی بیشتر کاربرد دارد مانند «سخن گفته دگر باز نیاید به دهن / اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد» «فرق شاهی و بندگی برخاست / چون قضای نوشته آمد پیش». در پیکره مورد بررسی نیز کاربرد اسمی داشتند، به صورت صفت توصیفی و یا در ساختمان فعل استفاده شده‌اند.

۲. الف) معیارهای صفتی: گفته / *گفته‌تر، گفته‌ترین / *بسیار گفته / سخنان گفته (شده) را دوباره گفتم / *این سخنان گفته است

ب) معیارهای اسمی: گفته‌ها/این گفته‌ها/ به گفته‌های جناب فروتن (Bijankhan, 2007).
پ) کاربرد فعلی: من همیشه گفته‌ام که با دیدن یک فیلم ... (Bijankhan, 2007).

۴.۱.۳. دسته سوم از صفات مفعولی مشتق نیز در ساختمان فعل مجهول، ماضی بعید، التزامی و نقلی نیز به کار می‌روند که در پیکره مورد بررسی نیز با این کاربرد یافت شدند. همچنین این نوع صفات مفعولی مشتق امروزه در حالت صفت توصیفی به همراه (شده) استفاده می‌شوند. با این وجود، بدون «شده» نیز در فارسی قدیم کاربرد داشته‌است و بیشتر کاربرد ادبی دارد مانند «اول دل برده باز پس ده/ تا دست بدارمت ز فتراک». این دسته صفات مفعولی با معیارهای رفتاری و صرفی اسم کاربرد ندارند مانند «برده، رسانده، گرفته و مواردی از این قبیل». کاربرد این دسته در پیکره مورد بررسی نیز یا به صورت صفت توصیفی و یا در ساختمان فعلی بوده‌است.
۳. الف) معیارهای صفتی: برده/ *برده‌تر، برده‌ترین/ *بسیار برده/ جعبه برده (شده)/ *این جعبه برده است.

ب) معیارهای اسمی: *برده‌ها/ *این برده‌ها/ *برده‌های مردم
پ) کاربرد فعلی: به عنوان مکمل و متمم ۲۲ بهمن نام برده (Bijankhan, 2007).

۴.۲. صفات مفعولی مشتق مرکب

صفات مفعولی مشتق مرکب می‌توانند به صورت‌های زیر باشند که به دسته‌های ریزتری نیز گروه‌بندی می‌شوند.

۴.۲.۱. اسم + صفت مفعولی

۴.۲.۱.۱. اسم + صفت مفعولی که از فعل مرکب مشتق شده‌اند:
۴.۲.۱.۱.۱. برخی از صفات مفعولی با این ساخت که یک فعل مرکب در زیرساخت دارند، می‌توانند با همه معیارهای رفتاری اسم و صفت کاربرد داشته باشند. در پیکره مورد بررسی نیز هر دو کاربرد آن‌ها برای برخی از این صفات مفعولی وجود دارد. مانند: رنج‌دیده، ستم‌دیده، تحصیل کرده، نم‌کشیده، زنگ‌زده، سفر کرده، آموزش‌دیده
۴. الف) معیارهای صفتی: ستم‌دیده/ ستم‌دیده‌تر، ستم‌دیده‌ترین مادر/ بسیار ستم‌دیده/ مادر ستم‌دیده/ مادرم ستم‌دیده است.

ب) معیارهای اسمی: از ستم‌دیده‌ها در همه شرایط دفاع می‌کرد (Bijankhan, 2007) / این ستم‌دیده‌ها/ ستم‌دیده‌های دنیا

پ) معیارهای صفتی: رنج کشیده/ رنج کشیده‌تر، رنج کشیده‌ترین مردم/ مردم رنج کشیده
علاقه‌مندند با ... (Bijankhan, 2007)/ این افراد رنج کشیده هستند.

ت) معیارهای اسمی: رنج کشیده‌ها/ این رنج کشیده‌ها/ رنج کشیده‌های دنیا

۴.۲.۱.۱. برخی دیگر از صفات مفعولی با ساخت فعل مرکب در زیرساخت، می‌توانند با همه معیارهای صرفی اسم به کار روند، ولی از میان معیارهای صرفی صفت، تنها به صورت صفت توصیفی و گزاره‌ای کاربرد دارند و به صورت مدرج و یا همراه با تشدیدگرها کاربرد ندارند مانند: اخراج‌شده، قسم‌خورده، اجابت‌شده، اجراشده، ابلاغ‌شده، نجات‌یافته

۵. الف) معیارهای صفتی: اخراج‌شده/ *اخراج‌شده‌تر، اخراج‌شده‌ترین/ *بسیار اخراج‌شده/ کارمند اخراج‌شده/ او اخراج‌شده است.

ب) معیارهای اسمی: اخراج‌شدگان/ این اخراج‌شده‌ها/ اخراج‌شده‌های شرکت

۴.۲.۱.۲. اسم + صفت مفعولی که از فعل مرکب مشتق نشده‌اند و خود به طبقات ریزتری تقسیم می‌شوند:

۴.۲.۱.۱. صفات مفعولی که از فعل گذرا مشتق شده‌اند و خود شامل این زیربخش‌ها است: یکم- صفات مفعولی که فعل مرکب در زیر ساخت ندارند و سازه دوم از فعل گذرا مشتق شده و اسم اول کنش‌پذیر است، فقط به صورت صفت توصیفی و گزاره‌ای کاربرد دارند و معمولاً مدرج نیستند یا با تشدیدکننده همراه نمی‌شوند. افزون بر این‌ها می‌توانند جایگزین موصوف خود نیز بشوند و با معیارهای رفتاری اسم به کار روند مانند: لب‌شکافته، گوش‌بریده، پرکنده، سرکنده، زبان‌بسته، کمر‌بسته.

۶. الف) معیارهای صفتی: لب‌شکافته/ *لب‌شکافته‌تر، لب‌شکافته‌ترین/ *بسیار لب‌شکافته/ کودک لب‌شکافته/ کودک لب‌شکافته است.

ب) معیارهای اسمی: لب‌شکافته‌ها/ این لب‌شکافته‌ها/ لب‌شکافته‌های بیمارستان

دوم- اما برخی دیگر از صفات مفعولی این گروه می‌توانند همه معیارهای رفتاری صفت و اسم را داشته باشند که کاربرد صفتی آن نیز در پیکره مورد بررسی وجود داشت مانند: سرافکنده

۷. الف) معیارهای صفتی: سرافکنده/ سرافکنده‌تر از آنید که بتوانید... (Bijankhan, 2007)/ بسیار سرافکنده/ پدر سرافکنده/ پدرم سرافکنده شده است.

(ب) معیارهای اسمی: سرافکنده‌ها/ این سرافکنده‌ها/ سرافکنده‌های اجتماع

۲.۲.۱.۲.۴. صفات مفعولی که فعل مرکب در زیر ساخت ندارند و سازه دوم از فعل گذرا مشتق شده و اسم اول عامل کنش فعل است، همه معیارهای رفتاری صفت و اسم را می‌توانند داشته باشند که در پیکره نیز کاربرد صفتی آن‌ها وجود داشت مانند: سرمازده، غم‌فرونده، محنت‌زده، خجالت‌زده، آفتاب‌سوخته

۸ الف) معیارهای صفتی: آفتاب‌سوخته/ آفتاب‌سوخته‌تر، آفتاب‌سوخته‌ترین/ پیشنهادی/ بسیار آفتاب‌سوخته/ پیشنهادی آفتاب‌سوخته عمار خیس عرق شد (Bijankhan, 2007)/ عمار آفتاب‌سوخته است.

(ب) معیارهای اسمی: آفتاب‌سوخته‌ها/ این آفتاب‌سوخته‌ها/ آفتاب‌سوخته‌های بندر

۳.۲.۱.۲.۴. اما برخی از صفات مفعولی با این ساخت، فقط به صورت صفت توصیفی و گزاره‌ای کاربرد دارند اما می‌توانند با معیارهای رفتاری اسم به کار روند مانند: بادآورده، حکیم فرموده

۹ الف) معیارهای صفتی: بادآورده/ *بادآورده‌تر، بادآورده‌ترین/ *بسیار بادآورده/ ثروت بادآورده/ این ثروت بادآورده است.

(ب) معیارهای اسمی: بادآورده‌ها/ این بادآورده‌ها/ بادآورده‌های زندگی

۳.۱.۲.۴. برخی از صفات مفعولی که فعل مرکب در زیر ساخت ندارند، سازه دوم از فعل ناگذرا مشتق شده است و اسم اول نقش فاعل را دارد، می‌توانند همه معیارهای رفتاری صفت و اسم را داشته باشند. در پیکره مورد بررسی کاربرد صفتی داشتند. با این وجود، این صفات مفعولی در بافت گفتمان می‌توانند به جای موصوف خود بیایند و معیارهای رفتاری اسم را داشته باشند مانند: رنگ‌پریده، دل‌شیفته، زهرآلوده، دل‌سوخته، غم‌آلوده، زهواردرفته

۱۰ الف) معیارهای صفتی: زهرآلوده/ زهرآلوده‌تر، زهرآلوده‌ترین/ تیغ/ بسیار زهرآلوده/ علی به تیغ زهرآلود حماقت و تعصب به شهادت رسید (Bijankhan, 2007)/ این تیغ زهرآلوده است.

(ب) معیارهای اسمی: زهرآلوده‌های کیسه / این زهرآلوده‌ها رو جدا کن./ زهرآلوده‌های

کیسه

۴.۱.۲.۴. برخی دیگر از صفات مفعولی این گروه از بین معیارهای رفتاری صفت مدرج

نمی‌شوند و با تشدیدکننده‌ها کاربرد ندارند اما می‌توانند با معیارهای رفتاری اسم به کار روند مانند: فرزند مرده، اجل رسیده

۱۱. الف) معیارهای صفتی: فرزندمرده / *فرزندمرده‌تر / *بسیار فرزندمرده / مادر فرزندمرده / این مادر فرزند مرده است.

ب) معیارهای اسمی: فرزندمرده‌ها / این فرزندمرده‌ها / فرزندمرده‌های لیست

۲. اسم + صفت مفعولی: اسم مشتق مرکب

این اسم‌های مرکب که از ترکیب اسم و صفت مفعولی «زاده و خواننده» ساخته می‌شوند، اسم‌های مرکبی می‌سازند که فقط معیارهای رفتاری اسم را دارند مانند: خواهرزاده، عموزاده، شاهزاده، امام‌زاده، مادرخوانده، دخترخوانده. این واژه‌ها فقط به صورت صفت گزاره ای کاربرد دارند. در پیکره مورد بررسی نیز کاربرد اسمی داشتند.

۱۲. الف) معیارهای صفتی: شاهزاده / *شاهزاده‌تر، شاهزاده‌ترین / *بسیار شاهزاده / *مرد شاهزاده / این مرد شاهزاده است.

ب) معیارهای اسمی: شاهزادگان قاجاری (Bijankhan, 2007) / این شاهزاده‌ها / شاهزاده

قصه

۳. صفت + صفت مفعولی: صفات مفعولی مشتق مرکب

۳.۱. این دسته از صفات مفعولی که از صفت و یک فعل بسیط ساخته شده‌اند، فقط کاربرد توصیفی و گزاره‌ای دارند. با این وجود، می‌توانند به جای موصوف خود و با معیارهای رفتاری اسم به کار روند مانند: مطرح‌شده، پاک‌شده، گران‌شده، پنهان‌کرده، خاموش‌شده

۱۳. الف) معیارهای صفتی: مطرح‌شده / *مطرح‌شده‌تر، مطرح‌شده‌ترین / *بسیار مطرح‌شده / نکات مطرح‌شده (Bijankhan, 2007) / این موضوع مطرح‌شده است.

ب) معیارهای اسمی: مطرح‌شده‌ها کدام‌اند؟ / این مطرح‌شده‌ها / مطرح‌شده‌های لیست

۳.۲. ۱. صفات مفعولی که در زیرساخت آن‌ها فعل مرکب یا عبارت فعلی وجود ندارد و بین جزء اول و جزء دوم رابطه قید و صفت برقرار است، همه معیارهای رفتاری اسمی را می‌پذیرند اما فقط به صورت صفت توصیفی و گزاره‌ای استفاده می‌شوند مانند: نوش‌کفته، نورسیده، بزرگ‌زاده، پاک‌زاده

۱۴. الف) معیارهای صفتی: نورسیده / *نورسیده‌تر، نورسیده‌ترین / *بسیار نورسیده / قدم نورسیده / کودک نورسیده است.

(ب) معیارهای اسمی: نورسیده‌ها/ این نورسیده‌ها/ نورسیده‌های فامیل

۲.۲.۳. نمونه دیگری با این ساخت می‌توان یافت که هم کاربرد صفتی دارند و هم کاربرد اسمی مانند: حرام‌زاده، حلال‌زاده، سیاه‌سوخته.

۱۵. الف) معیارهای صفتی: حرام‌زاده/ حرام‌زاده‌تر، حرام‌زاده‌ترین آدم/ بسیار حرام‌زاده/ آدم حرام‌زاده/ این آدم حرام‌زاده است.

(ب) معیارهای اسمی: حرام‌زاده‌ها/ این حرام‌زاده/ حرام‌زاده‌های محله

۴. ضمیر مشترک + صفت مفعولی: صفات مفعولی مشتق مرکب

۱.۴.۱ و ۲.۴.۳. این صفات مفعولی که از ترکیب ضمیر مشترک «خود» و صفت مفعولی ساخته می‌شوند، و ضمیر مشترک به ترتیب نقش متممی، مفعولی، فاعلی و مفعولی داشته باشند، می‌توانند همه معیارهای رفتاری صفتی و اسمی را داشته باشند مانند: خودشیفته، خودباخته، خودساخته

۱۶. الف) معیارهای صفتی: خودشیفته/ خودشیفته‌تر، خودشیفته‌ترین عروس/ بسیار خودشیفته/ عروس خودشیفته/ عروس خودشیفته است.

(ب) معیارهای اسمی: خودشیفته‌ها/ این خودشیفته‌ها/ خودشیفته‌های فامیل

۱.۴.۱. برخی صفات مفعولی که ضمیر مشترک نقش فاعل را دارند، فقط به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند اما همه معیارهای رفتاری اسم را می‌توانند داشته باشند مانند: خودکرده، خودخواسته

۱۷. الف) معیارهای صفتی: خودکرده/ *خودکرده‌تر، خودکرده‌ترین/ *بسیار خودکرده/ اشتباه خودکرده/ اشتباهی خودکرده است.

(ب) معیارهای اسمی: خودکرده‌ها/ این خودکرده‌ها/ خودکرده‌های زندگی

۲.۴.۲. اما برخی دیگر از صفات مفعولی مشتق مرکب با چنین ساختی می‌توانند با همه معیارهای رفتاری صفت و اسم کاربرد داشته باشند مانند: خودآموخته

۱۸. الف) معیارهای صفتی: خودآموخته/ خودآموخته‌تر، خودآموخته‌ترین هنرمند/ بسیار خودآموخته/ هنرمند خودآموخته/ این هنرمند خودآموخته است.

(ب) معیارهای اسمی: خودآموخته‌ها/ این خودآموخته‌ها/ خودآموخته موسسه

۵. قید + صفت مفعولی: صفات مفعولی مشتق مرکب

این نوع صفات مفعولی می‌توانند همه معیارهای رفتاری اسم و صفت را داشته باشند مانند:

عقب‌مانده، دیرآمده، زودرسیده، عقب‌افتاده

۱۹. الف) معیارهای صفتی: عقب‌مانده / عقب‌مانده‌تر، عقب‌مانده‌ترین کشور / بسیار عقب‌مانده / کشورهای عقب‌مانده / کشورهای اروپایی عقب‌مانده بودند (ب.ج.ن).
- ب) معیارهای اسمی: عقب‌مانده‌ها / این عقب‌مانده‌ها / عقب‌مانده‌های کلاس

۶. صفات مفعولی به صورت گروه وصفی

۶.۱. صفات مفعولی که به صورت گروه وصفی می‌آیند، نیز می‌توانند معیارهای رفتاری اسم و صفت را داشته باشند مانند: شیرپاک خورده، دردام افتاده، دل و دین باخته، تازه به دوران رسیده، از جان گذشته

۲۰. الف) معیارهای صفتی: شیرپاک خورده / شیرپاک خورده‌تر، شیرپاک خورده‌ترین کارگر / بسیار شیرپاک خورده / کارگر شیرپاک خورده / این کارگر شیرپاک خورده است.

ب) معیارهای اسمی: شیرپاک خورده‌ها / این شیرپاک خورده‌ها / شیرپاک خورده‌های

مملکت

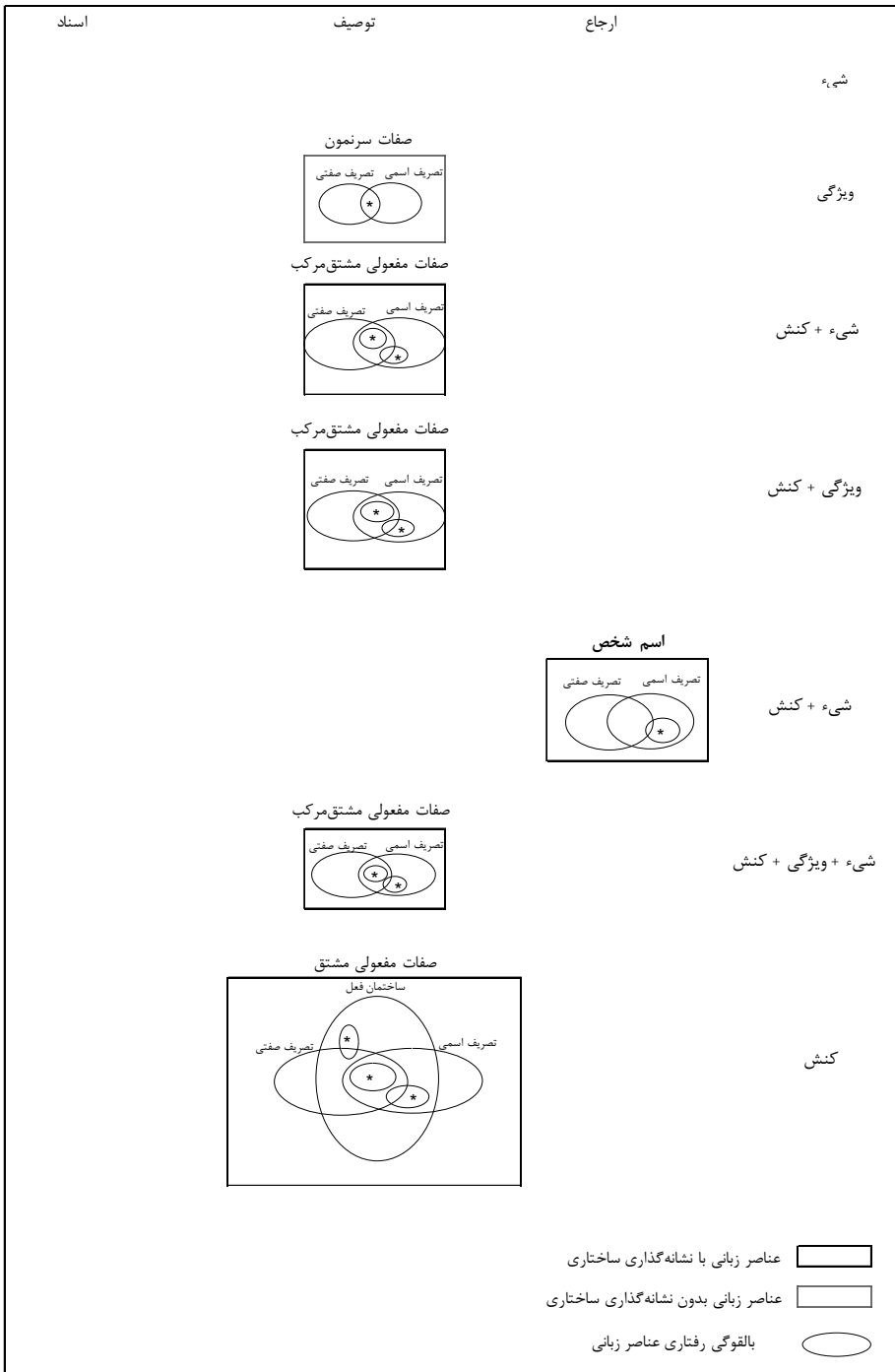
۶.۲. از بین صفات مفعولی که به صورت گروه وصفی می‌آیند، برخی فقط به صورت صفت توصیفی و گزاره‌ای کاربرد دارند اما با همه معیارهای رفتاری اسم به کار می‌روند مانند: از فرنگ برگشته، در دام افتاده

۲۱. الف) معیارهای صفتی: *از فرنگ برگشته‌تر / از فرنگ برگشته‌ترین / *بسیار از فرنگ برگشته / وزیر از فرنگ برگشته / وزیر از فرنگ برگشته است.

ب) معیارهای اسمی: از فرنگ برگشته‌ها / این از فرنگ برگشته‌ها / از فرنگ برگشته‌های فامیل

۷. تحلیل داده‌ها

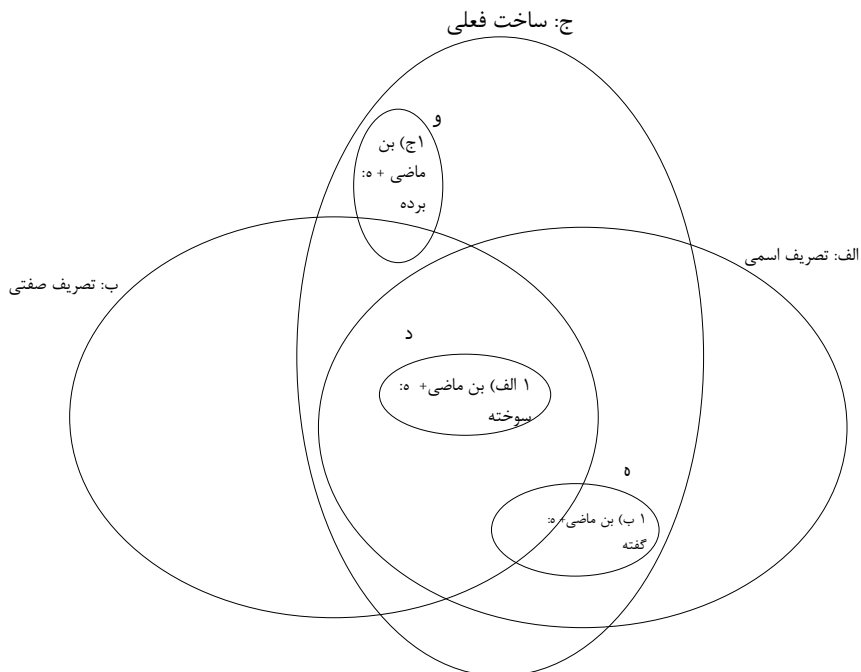
بر مبنای مشاهدات بالا و بررسی معیار بالقوگی رفتاری صفات مفعولی در زبان فارسی، می‌توان در نقشه معنایی زیر وضعیت صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب را با توجه به دو معیار نشان‌داری سرنمون رده‌شناختی نشان داد. نقشه معنایی ابزاری برای صورت‌بندی الگوهای چندمعنایی در سطح زبان‌هاست (Haspelmath, 2003; Rasekh Mahand, 2015). این الگوهای چندمعنایی معمولاً در تکواژهای دستوری به کار می‌روند.



شکل ۲: نقشه معنایی اجزای کلام زبان فارسی (بر پایه شکل ۲، نقشه معنایی اجزای کلام زبان انگلیسی، Croft, 2003)

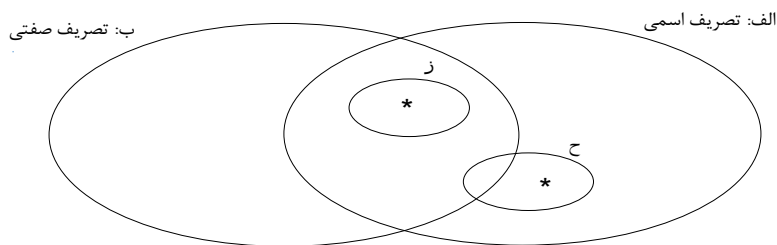
با توجه به این نقشه معنایی، صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب، از ترکیب طبقات معنایی گوناگونی برای داشتن کارکرد توصیفی ساخته می‌شوند. صفت مفعولی مشتق «خورده» را در نظر بگیریم. این صفت مفعولی، از جنبه معنایی به عملی در جهان خارج اشاره دارد یعنی عمل خوردن. و از بن ماضی «خورد» که بیانگر کنش است، برای نقش توصیف‌کنندگی استفاده شده‌است. بنابراین نشان‌دار شده‌است. با توجه به اینکه صفات مفعولی مشتق، برای ایفای عمل گزاره‌ای توصیف‌وند گرفته‌اند و نشان‌دار شده‌اند، درون چهارگوش با خطوط تیره در جایگاه ترکیبی «کنش، توصیف» قرار می‌گیرند. با این وجود، با توجه به این نقشه معنایی، صفات مفعولی جایگاه‌های بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. در ساخت صفت مفعولی مشتق مرکبی مانند «ستم‌دیده»، یک اسم (ستم) و بن فعل (دید) وجود دارد. با ترکیب این دو پایه واژگانی از طبقات شیء و کنش، برای نقش توصیف کردن استفاده شده‌است. این دسته صفات مفعولی مشتق مرکب در جایگاه ترکیبی «شیء+کنش، توصیف» قرار می‌گیرند. دسته دیگری از صفات مفعولی مشتق مرکب مانند «پاک‌زاده»، از یک ویژگی (پاک) و یک بن فعلی (زاد) برای داشتن کنش گزاره‌ای توصیف ساخته شده‌اند. جایگاه این دسته صفات مفعولی «ویژگی+کنش، توصیف» در نظر گرفته شده‌است. صفات مفعولی که به صورت گروه وصفی در زبان فارسی وجود دارند مانند «شیرپاک خورده»، در جایگاه «شیء+ویژگی+کنش» قرار گرفته‌اند چرا که این صفات مفعولی از ترکیب اسم‌ها، صفت‌ها و بن‌های فعلی به دست می‌آیند.

با توجه به نمونه‌های ارائه شده برای صفات مفعولی، برخی واژه‌ها با ساخت اسم+صفت مفعولی مانند «خواهرزاده و مادرخوانده» وجود دارند که کارکرد توصیفی ندارند و در واقع به یک شخص ارجاع می‌دهند. این دسته واژه‌ها، که با همه ویژگی‌های صرفی اسم به کار می‌روند، با نام «اسم شخص» در جایگاه «شیء+کنش، ارجاع» قرار می‌گیرند. معیارهای بالقوگی رفتاری صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب که جایگاهشان روی نقشه معنایی مشخص شده، به طور جداگانه در زیر آورده شده و انواع صفات مفعولی درون آن‌ها دسته‌بندی شده‌است:



شکل ۴: بالتوگی رفتاری صفات مفعولی مشتق در جایگاه «کنش، توصیف»

بر پایه شکل (۴)، بیضی «الف» مربوط به صفات مفعولی‌ای است که، می‌توانند با همه ویژگی‌های رفتاری مقوله اسم به کار روند. صفاتی که درون بیضی «ب» قرار دارند، با داشتن معیارهای رفتاری مقوله صفت، فقط به صورت صفت کاربرد دارند. صفات مفعولی درون بیضی «ج» در ساختمان فعل استفاده می‌شوند و بیضی‌های «د»، «ه» و «و» درون آن قرار دارند. صفات مفعولی که درون بیضی «د» جای گرفته‌اند، صفاتی هستند که می‌توانند معیارهای رفتاری هر دو مقوله صفت و اسم را داشته باشند مانند «سوخته». صفات مفعولی که درون بیضی «ه» قرار دارند، صفاتی هستند که علاوه بر اینکه در ساختمان فعل می‌توانند استفاده بشوند، می‌توانند با معیارهای رفتاری اسم کاربرد داشته باشند. هر چند این صفت‌ها فقط به صورت صفت توصیفی کاربرد دارند مانند «گفته». بنابراین فقط بخش کوچکی از آن درون بیضی‌ای قرار دارد که متعلق به مقوله صفت است. صفات مفعولی درون بیضی «و» صفات مفعولی‌ای هستند که در ساختمان فعل به کار می‌روند ولی از میان معیارهای صرفی صفت، فقط به صورت صفت توصیفی کاربرد دارند و با معیارهای اسمی هم کاربرد ندارند مانند «برده». از این رو، فقط بخش کوچکی از این بیضی به سمت بیضی‌ای که متعلق به مقوله صفت است، کشیده شده‌است. با توجه به این نقشه معنایی، تمام صفات مفعولی مشتق در ساختمان فعل به کار می‌روند.



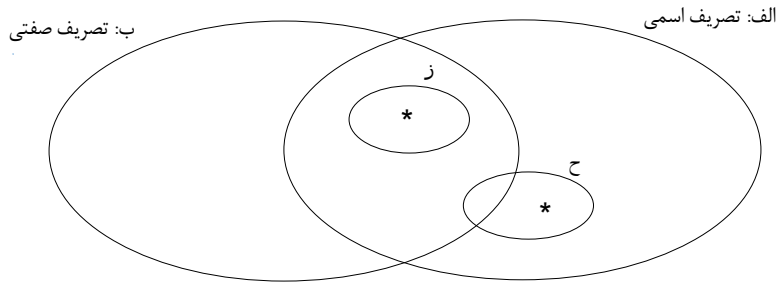
صفات مفعولی درون بیضی «ز»

- ۱-۱ الف) اسم + صفت مفعولی (فعل مرکب در زیر ساخت): ستم‌دیده
- ۱-۲-۱ الف) اسم (کنش‌پذیر) + صفت مفعولی (فعل گذرا): لب‌شکافته
- ۱-۲-۲ الف) اسم (عامل کنش) + صفت مفعولی (مشتق از فعل گذرا): خجالت‌زده
- ۲-۲-۱ الف) اسم (نقش فاعلی) + صفت مفعولی (مشتق از فعل ناگذرا): رنگ‌پریده
- ۴-۱ الف) ضمیر انعکاسی (متممی) + صفت مفعولی: خودشیفته
- ۴-۲ الف) ضمیر انعکاسی (مفعولی) + صفت مفعولی: خودباخته
- ۴-۳ الف) ضمیر انعکاسی (فاعلی و مفعولی) + صفت مفعولی: خودساخته
- ۴-۴ الف) ضمیر انعکاسی (فاعلی) + صفت مفعولی: خودآموخته

صفات مفعولی درون بیضی «ح»

- ۱-۱ ب) اسم + صفت مفعولی (فعل مرکب در زیر ساخت): قسم‌خورده
- ۱-۲-۱ الف) اسم (کنش‌پذیر) + صفت مفعولی (فعل گذرا): لب‌شکافته
- ۱-۲-۲ ب) اسم (عامل کنش) + صفت مفعولی (مشتق از فعل گذرا): بادآورده
- ۲-۲-۱ ب) اسم + صفت مفعولی (مشتق از فعل ناگذرا): اجل‌رسیده
- ۴-۴ الف) ضمیر انعکاسی (فاعلی) + صفت مفعولی: خودکرده

شکل ۵: بالقوگی رفتاری صفات مفعولی مشتق مرکب در جایگاه «شیء + کنش، توصیف»



صفات مفعولی درون بیضی «ز»

صفات مفعولی درون بیضی «ح»

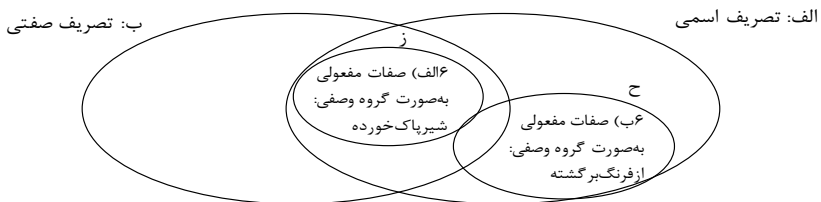
۳-۲ (ب) صفت + صفت مفعولی (رابطه قید و صفت بین جزء اول و دوم): حرام‌زاده

۳-۱ (الف) صفت + صفت مفعولی (فعل بسیط): پنهان‌کرده

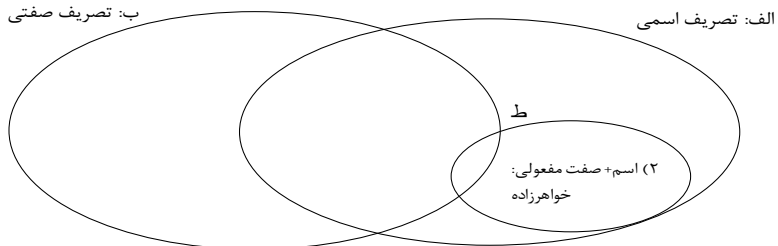
۵) قید + صفت مفعولی: عقب‌افتاده

۳-۲ (الف) صفت + صفت مفعولی (رابطه قید و صفت بین جزء اول و دوم): نوش‌گفته

شکل ۶: بالقوگی رفتاری صفات مفعولی مشتق‌مرکب در جایگاه «ویژگی + کنش، توصیف»



شکل ۷: بالقوگی رفتاری صفات مفعولی مشتق‌مرکب در جایگاه «شیء + ویژگی + کنش، توصیف»



شکل ۸: بالقوگی رفتاری صفات مفعولی مشتق‌مرکب در جایگاه «شیء + کنش، ارجاع»

بر پایه شکل‌های (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸)، بیضی «الف» برای صفات مفعولی مشتق مرکبی است که می‌توانند معیارهای رفتاری مقوله اسم را داشته باشند. بیضی «ب» متعلق به صفاتی مفعولی مشتق مرکبی است که با داشتن همه معیارهای رفتاری صفت، فقط کاربرد صفتی دارند. صفات مفعولی که درون بیضی «ز» جای گرفته‌اند، صفاتی هستند که می‌توانند معیارهای رفتاری هر دو مقوله صفت و اسم را داشته باشند. صفات مفعولی که درون بیضی «ح» قرار دارند، صفاتی هستند که همه معیارهای رفتاری مقوله اسم را دارند ولی از بین معیارهای رفتاری مقوله صفت، فقط به صورت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای کاربرد دارند. صفات مفعولی درون بیضی «ط» صفات مفعولی هستند که فقط به صورت صفت گزاره‌ای کاربرد دارند اما می‌توانند با همه معیارهای صرفی اسم به کار روند. بنابراین تنها بخش کوچکی از این بیضی درون بیضی‌ای قرار دارد که متعلق به مقوله صفت است و بخش بیشتر آن درون بیضی‌ای است که به مقوله اسم متعلق است.

پس از بررسی صفات مفعولی طبق دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی، مشخص شد که این نوع صفات غیر سرنمون فارسی مطابق با معیارهای نشان‌داری رده‌شناختی بوده‌است. بر پایه معیار نشانه‌گذاری ساختاری، صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب، برخلاف صفات سرنمون و بی‌نشان زبان فارسی همگی با داشتن پسوند /-ه/ نشان‌دار بودند. غیر سرنمون بودن آن‌ها روی نقشه معنایی (شکل ۲) با خطوط تیره مشخص شده‌است. با بررسی معیار بالقوگی رفتاری صفات مفعولی دیدیم که برخی از صفات مفعولی مشتق، هم با معیارهای رفتاری صفت و هم با معیارهای رفتاری اسم کاربرد داشتند مانند صفت مفعولی مشتق «سوخته» و صفت مفعولی مشتق مرکب «حرام‌زاده»؛ برخی دیگر فقط در دو ساخت صفت توصیفی و صفت گزاره‌ای و با معیارهای رفتاری اسم کاربرد داشتند، مانند صفت مفعولی مشتق مرکب «لب‌شکافته». بنابراین معیارهای تصریفی این دسته‌ها، برابر یا کمتر از معیارهای تصریفی صفات بی‌نشان و سرنمون فارسی هستند. از این رو صفات مفعولی با پیروی از دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی (نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری)، صفات غیر سرنمون خواهند بود.

ساخت اسم + صفت مفعولی مشتق «زاده و خوانده» مانند «خواهرزاده، مادرخوانده» به شخص ارجاع می‌دهند. این دسته واژه‌ها همه معیارهای رفتاری اسم را دارند اما از میان معیارهای رفتاری صفت، فقط به صورت صفت گزاره‌ای کاربرد دارند. باید به این نکته توجه داشت که صفات سرنمون فارسی همیشه می‌توانند مدرج باشند، با تشدیدگرها همراه شوند و کارکرد توصیفی و گزاره‌ای داشته باشند. این دسته اسم‌های مشتق مرکب با ساخت اسم + صفت مفعولی مشتق «زاده و خوانده» فقط کارکرد گزاره‌ای دارند. از آنجایی که مقوله اسم هم می‌تواند کارکرد گزاره‌ای

داشته باشد، بنابراین می‌توان گفت که ویژگی‌های بارز مقولهٔ صفت، مدرج بودن، همراهی تشدیدگرها و کارکرد توصیفی می‌باشد. این دسته واژه‌ها با ساخت اسم+ صفت مفعولی مشتق «زاده و خوانده» با ویژگی‌های بارز مقولهٔ صفت به کار نمی‌رود. همچنین، کنش گزاره‌ای این دسته از واژه‌های مشتق مرکب در درجهٔ اول ارجاع می‌باشد نه توصیف. یعنی سخنوران فارسی زبان برای کنش گزاره‌ای ارجاع، با توجه به طبقهٔ معنایی شخص+ کنش دست به نام‌گذاری زده‌اند؛ بی‌رای نمونه، سخنور فارسی زبان برای نام‌گذاری و ارجاع به فرزندی که از خواهر زائیده می‌شود، از این ساخت اسم+ صفت مفعولی مشتق استفاده کرده و او را خواهرزاده نامیده‌است. همچنین، با توجه به نمونه‌ها دیدیم که تمام معیارهای رفتاری مقولهٔ اسم را نیز دارند. پس با توجه به کنش گزاره‌ای این دسته واژه‌ها که ارجاعی هستند، آن‌ها را با نام اسم‌های نشان‌دار در نظر گرفته و آن‌ها را اسم شخص نامیدیم. از این رو جایگاه آن‌ها روی نقشهٔ معنایی اجزای کلام «شیء+ کنش»، ارجاع است.

۸. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، برای تعریف و دسته‌بندی دقیق انواع صفت‌های مفعولی مشتق و مشتق مرکب، آن‌ها در چارچوب نظری سرنمون رده‌شناسی که رویکردی همگانی به مقولات زبانی است، مورد بررسی قرار گرفتند. در نظریهٔ مورد اشاره، صفات سرنمون و بی‌نشان صفت‌هایی هستند که به طبقهٔ معنایی «ویژگی» تعلق دارند و کنش گزاره‌ای توصیف را انجام می‌دهند و این دسته صفات از جنبهٔ صوری شکل ساده‌تری دارند، و از لحاظ تصریفی تمایزات بیشتری دارند.

صفات مفعولی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند، همگی از جنبهٔ ساختاری نشان‌دار هستند. پس صفات غیر سرنمون به شمار می‌آیند. با این وجود، انواع صفات مفعولی یک‌دست نیستند و رفتارهای مختلفی از جهت داشتن کارکرد صفتی، اسمی و یا هر دو دارند. بنابراین همگی به یک شکل رفتار نمی‌کنند. بنابراین بهتر است همگی در یک طبقه قرار نگیرند و بررسی دقیق‌تری برای طبقه‌بندی دقیق‌تر آن‌ها انجام گیرد. پس از بررسی انواع آن‌ها در این پژوهش، بر اساس دو معیار نشان‌داری رده‌شناختی یعنی معیار نشانه‌گذاری ساختاری و بالقوگی رفتاری، وضعیت و جایگاه آن‌ها را روی نقشهٔ معنایی به عنوان صفات غیر سرنمون مشخص کردیم. نمودارهای بالقوگی رفتاری انواع صفات مفعولی مشتق و مشتق مرکب هر کدام جداگانه ترسیم شدند و انواع دسته‌های صفات مفعولی در این نمودارها جای‌گذاری شدند.

فهرست منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی*. ج ۱. تهران: فاطمی.
- بیجن خان، محمود (۱۳۸۶). *بیکره متنی زبان فارسی*. تهران: پژوهشکده پردازش هوشمند علایم.
- قریب، عبدالعظیم، ملک‌الشعراى بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال همایی و رشید یاسمی (۱۳۵۰). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: کتاب‌فروشی مرکزی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۴). «کاربردهای مختلف ضمائر نکره در برخی زبان‌های ایرانی نو». مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. به کوشش محمود جعفری و نازنین خلیلی‌پور. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. صص ۲۰۳-۲۲۶.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۶). *نحو زبان فارسی، نگاهی نقشی - رده‌شناختی*. تهران: آگه.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۹۵). *ترکیب در زبان فارسی، بررسی ساختاری واژه‌های مرکب*. تهران: کتاب بهار.
- کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۸۶). «اسامی و صفات گزاره‌ای در فارسی». *دستور*. شماره ۳. صص ۱۸۷-۲۰۲.

References

- Anvari, H., & Givi, H. (2000). *Persian language grammar*. Vol 1. Tehran: Fatemi [In Persian].
- Bijankhan, M. (2007). *Persian written corpus*. Tehran: Signal and Data Processing Institute [in Persian].
- Comrie, B. (1989). *Language universals and linguistics typology*. Oxford: Blackwell.
- Croft, W. (1991). *Syntactic categories and grammatical relations: The cognitive organization of information*. Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, W. (2000). Parts of speech as typological universals and as language particular Categories. In P. M. Vogel and B. Comrie (Eds.), *Approaches to the typology of word C=classes* (pp. 65-102). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Croft, W. (2001). *Radical construction grammar: Syntactic theory in typological perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W. (2003). *Typology and universals*. (2nd ed). Cambridge: Cambridge University
- Ghareeb, A., Bahar, M., Fourozan Far, B., Homae, J., & Yasemi, J. (1971). *Persian language grammar*. Tehran: Ketab-Fouroush-e-Markazi [In Persian].
- Givon, T. (2001). *Syntax: An Introduction..* Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Haspelmath, M. (2003). The geometry of grammatical meaning: Semantic maps and cross-linguistic comparison. In M. Tomasello (Ed.), *The new psychology of language* (Vol. 2; pp. 211-242). New York: Psychology Press.
- Hopper, P.J & Thompson, S. A. (1984). The discourse basis for lexical categories in universal grammar. *Language*, 60 (4), 703-752.
- Karimi Doostan, Gh. (2007). Persian predicative nouns and adjectives. *Journal of Grammar*, 3 (3), 187-202 [In Persian].

- Rasekh-Mahand, M. (2015). Semantic maps of indefinite pronouns in Iranian languages. In M Jafari & N. Khalili Pour (Eds.), *Proceeding of the second international conference on Iranian languages and dialects*, (pp. 203-226). Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia [In Persian].
- Rasekh-Mahand, M. (2017). Persian language- syntax (functionalism- typology linguistics). Tehran: Agah [In Persian].
- Tabatabai, A. (2016). *Persian language- grammar (word formation)*. Tehran: Bahar [In Persian]
- Wittgenstein, L. (1968). *Philosophical Investigations*. (G. E. M, Anscombe, Trans.), Oxford: Blackwell.

وب‌گاه

www.google.com